

قیصری و اکبر صحرایی

داستانی جنگ

صور عموم از جنگ قیصری نیست

«یکا» برای نگارش کتاب «ضیافت به صرف گلوله» و همچنین تقدیر جایزه جلال برای مجموعه داستان «نگهبان تاریکی» و برگزیده جایزه نویسندگان و منتقدان مطبوعات به خاطر تألیف کتاب «گوساله سرگردان» اشاره کرد. البته او به عنوان داور در برپایی رویداد های ادبی مختلف، همچون جایزه اادی هفت اقلیم نشان داده که تلاشی جدی در برهیز از تکرار امروز آثاری به زبان های دیگر ترجمه شده‌ودر ادب هم حضور داشته است. از قیصری تا به امروز آثاری به زبان های دیگر ترجمه شده‌ودر ادب هم حضور داشته است. از قیصری تا به امروز آثاری به زبان های دیگر ترجمه شده‌ودر ادب هم حضور داشته است. از قیصری تا به امروز آثاری به زبان های دیگر ترجمه شده‌ودر ادب هم حضور داشته است.

این نویسنده ادبیات جنگ که چندان به گروه‌بندی سنی برای نوشته هایش قائل نیست و حتی تأکید دارد تلاشی که بر برهیز از پیچید نویسی دارد سبب شده هر دو گروه نو جوان و بزرگسال قادر به مطالعه نوشته های او باشند؛ هر چند که به هر حال بخشی از شهرت سال های اخیرش را مدیون آثاری ست که آنها را رمان ها و مجموعه داستان های نو جوان می دانند. اما ویژگی خاص نوشته های صحرایی را می توان نگاهی دانست که به انعکاس بخش های مغفول مانده جبهه های نبرد در جنگ تحمیلی عراق علیه کشورمان داشته و آن را به قلمی طنز پیش روی مخاطبان گذاشته است؛ آن طور که صحرایی گفته قرار شده با اقتباس از نوشته های او مجموعه ای تلویزیونی ساخته شود.

اکبر صحرایی:

توقع کار خانه نویسنده سازی نداشته باشیم

■ ویژگی قابل توجه آثار شما تألیف مجموعه داستان ها و رمان های با بهره گیری از طنز است؛ از چرایی توجهی که به طنز نویسی در خلق آثاری با مضمون جنگ نشان داده‌اید بگویید.

دلیل استفاده از طنز نویسی برای تألیف برخی مجموعه داستان ها و رمان ها به خود جنگ بازمی گردد؛ حتماً از تلفیق جنگ و طنز تعجب کرده‌اید که این سؤال را می پرسید؛ اما جالب است بدانید برخلاف آن تصاویر اغلب تکراری که از هشت سال دفاع مقدس مان ارائه شده، همه این جنگ و مرادوات میان رزمندگان بر مبنای اتفاقات تلخ نبوده است. بگذارید با جزئیات بیشتری سؤالتان را پاسخ بگویم؛ وجود برخی شاخص ها، دفاع مقدس مان را متفاوت از دیگر جنگ های کرده که نه تنها طی تاریخ جهان، بلکه حتی در سال های اخیر در دیگر کشور ها شاهد بوده‌ایم؛ همان ویژگی خاصی که فردوسی هم در سرایش شاهنامه به آن توجه کرده و با توجه به روحیه ایرانیان اثری حماسی خلق کرده و پیش روی آیندگان خود گذاشته است. درص قابل توجهی از رزمندگان را در آن هشت سال نیروهای داوطلب تشکیل می دادند؛ آنهایی که خودشان یا بستگان شان در جنگ حضور داشته‌اند گفته من را بهتر درک می کنند؛ حضور در صحنه دفاع و نبرد علیه دشمنی که طی هشت سال جنگ قصد زیر سؤال بردن تمامیت ارضی مان را داشته برخلاف دیگر جنگ های که در عرصه جهانی به وقوع پیوسته‌اند به هیچ وجه بر اساس اجبار نبوده است، حتی آنهایی که به سبب خدمت سربازی در جنگ حاضر شده بودند هم باوجود اجبار ظاهری اما از دل جان ماندند و جنگیدند. دفاع از این آب و خاک آنقدر برای رزمندگان مهم بود که حتی حاضر به استفاده از مرصخی های گرا های که نصیبشان می شد هم نبودند. عمده این تفاوت هم نشأت گرفته از نگاه ملی مان است؛ شرایط سنگر هایمان هم برخودار از حال و هوایی متفاوت از آن چیزی بوده که از جنگ دیگر کشور ها سراغ داریم؛ اینجا دیگر بحث نظامی بودن به عنوان یک شغل رزمیان نبوده یا حتی ضرورت اجبار، مردم را به صحنه نبرد نمی کشانده، بلکه برگرفته از روحیه خاصی است که از گذشته های دور تا به امروز ایرانیان را از دیگر ملت های جهان متمایز کرده؛ از همین رو عجیب نیست که روحیه متفاوت هم بر سنگر هایمان حاکم بوده باشد.

■ پس بحث استفاده از طنز به عنوان ابزاری در راستای جذب بیشتر مخاطب در میان نبوده، بلکه تلاش کرده‌اید بخش مغفول مانده فضای سنگر ها را به مخاطبان نشان بدهید!

بله، دلم می خواست مخاطبان، بویژه نو جوانان بدانند که صحنه های خشن و غم آلودی که درباره جنگ شنیده‌اند همه آن چیزی نیست که در سنگر های ما میان رزمندگان رخ می داده است؛ البته نه اینکه بگویم کار راحتی بوده، تردیدی نیست که برای همیشه مدیون عزیزانی هستم که جان خود را فدای این مرز و بوم کردند؛ عراق به وطن واز سوی روحیه دلاورانه آنان را بر این می داشت تا از هر امکانی برای بهتر کردن فضای سنگر ها استفاده کنند؛ یکی از این راهکار ها بهره گیری از طنز و روح چنین روحیه ای میان رزمنده ها بود. وگرنه شما کجای دنیای سراغ دارید که نو جوانی کم سن و سال، خانواده اش را به هزار ترفند راضی کند که تنها برای سی – چهل روز به جبهه بیرون اما به یکبار چند سال باقی بماند و عجیب اینکه حتی

مشاهده خطرات و تلخی های آن هم او را قانع به بازگشت نکند. یکی از دلایلی که کمک می کرد روحیه شان را نوازند همین روح شوخ طبعی بود. اینها را گفتم تا مخاطبانی که اطلاع چندانی از پشت صحنه جنگ ندارند اطلاعات بیشتری پیدا کنند. گاهی پیش می آمده که طی یک ماه چند روز جنگ سنگین برقرار شود و در باقیی آن میان رزمندگان زندگی در جریان بوده؛ هر چند که با شرایطی بسیار متفاوت از زندگی معمول. جان مایه این زندگی هم طنزی بوده که به آن اشاره دارم. اصلاً مجموعه چند جلدی طنز دفاع مقدس «دارو دسته دار علی» را با همین هدف نوشتم.

■ البته شخصیت دار علی مجموعه شما قدری فراتر از چیزی است که بر آن تأکید دارید!

من شخصیت دار علی را با بهره گیری از شخصیتی واقعی به تصویر کشیدم؛ البته تغییراتی در آن دادم و با تخیل خودم به آن پربال دادم؛ بااین حال در جبهه های ما شبیه او کم نبودند؛ خیلی از سوزدها ناب داستانی در خلال همین دور هم بودن ها و تلاش برای شاد ماندن و شاد شدن بود که شکل می گرفت. ادبیات جنگ از همان سال های نبرد با عراقی ها آغاز شد؛ هر چند که ابتدا قدری شعاز زده به نظر می رسید که آن هم برای تقویت روحیه جنگاوری رزمندگان لازم بود، هر چند جنگ که تمام شد، نویسندگان از اتفاقات جبهه ها فاصله گرفتند و تنها به نوشتن درباره حوادث ناشی از آن همچون شهادت و جانباز شدن دست زدند. انعکاس وقایع تلخ بیش از جنبه های این چنینی مورد توجه قرار گرفت که اتفاق همین سبب شد برخی طور دیگری از جنگ بنویسند که سراسر سیاهی محض بود؛ در صورتی که در کنار وقایع آن، رزمندگان به شیوه ای از زندگی که خاص خودشان به شمار می آمد مشغول بودند. این مسأله تنها خاص خاطره نویسان نبوده؛ متأسفانه حتی عده ای از بزرگان و آنهایی هم که خودشان از جمله بنیانگذاران این حوزه هستند در ابتدا به سراغ بزرگنمایی و توجه به موضوع های تلخ رفتند. هدف من از تألیف داستان های جنگی به قلم طنز و از سویی اشاره به اتفاقاتی که رخ می داد این بود که جلوه های تازه ای از جنگ را به خوانندگان نشان بدهم؛ اشاره به این بخش از حال و هوای جبهه های ما در حالی مغفول مانده بود که اغراق نیست اگر از ماندگاری دلاوری ها را در همین مسأله بدانیم.

■ چرا ادبیات جنگ به جای تأکید بر همه جنبه های حاکم بر جبهه ها بیشتر به سوی انعکاس بخش های دیگر آن رفت؟ بخشی تحت تأثیر شرایط حاکم بر آن سال ها بود؛ قسمتی هم تحت تأثیر سمت و سویی است که اشران به تألیف آثار این حوزه داده‌اند. نکته دیگری که نمی توان از آن غافل شد تمایل طیف روشنفکر ادبیات به انتشار آثاری از این دست بود که اغلب خاکستری و برخی موارد هم سیاه به شمار می آمدند، حتی برای مخاطبان هم اطلاع از بخش های آن جذابیت بیشتری داشت.

■ و همین سبب مجبور ماندن بخش های دیگر جنگ شد؟ بله و این بخش هایی که مختصر اشاره ای به آنها شد مغفول ماندند. من به عنوان فردی که تقریباً از همان ابتدا وارد نویسندگی درباره جنگ شدم، طنز نویسی را انتخاب کردم تا بلکه آن بخش ها را هم تا حدی با مخاطبان در میان بگذارم، حتی در زمان خود جنگ هم مردم اطلاع چندانی از آن نداشتند؛ بنابراین تصمیم گرفتم در این

یکشنبه آخر، کتابی که باید خواند

بی عدالتی تنها در حق آدم ها نمی شود؛ گاهی هم آن درباره کتاب ها مصداق دارد. البته نه این که بگویم همیشه عمدی در کار است، شاید هم ناخواسته باشد ولی به هر حال حق مطلب ادا نمی شود و اثر درخشان و درجه یکی کم تر دیده می شود

یا به اندازه ای که باید، قدر نمی بیند. ناگفته نماند که این جفا کردن در حق یک کتاب یا اثر ادبی پایدار نیست و اثر خوب بالاخره یک روزی جای خود را پیدا می کند. هر چند که در نهایت این من و شما نیستیم که با توجه یا بی توجهی مان اثری دائمی درباره کتاب ها به جای بگذاریم. انتخاب کننده نهایی، مخاطبان ادبیات هستند و این مسأله ای ست که درباره حوزه های مختلف داستان نویسی از جمله جنگ هم صادق است. اثری که خوب باشد باوجود همه بی توجهی ها بالاخره راه خود را پیدا می کند و اثری هم که به زور تبلیغات بی پایه دیده شده باشد نه تنها از کانفروشی ها، بلکه از بازار کتاب حذف می شود. با این حال بد نیست که هر گاه کمی جست و جویی میان آثار موجود در بازار کتابمان داشته باشیم تا حداقل از آنهایی بنویسیم که مجال کمتری برای معرفی یافته‌اند، اما در مرز داستان یا رمان های شاخص به شمار می آیند. به گمانم از جمله کتاب هایی که در حوزه ادبیات جنگ آن طور که باید قدرش را

ندانسته‌اند، کتاب «یکشنبه آخر» نوشته معصومه رامهرمزی است؛ نوشته ای که شاید در تقسیم بندی های رمان و مجموعه داستان قرار نگیرد اما بی اغراق یکی از درخشان آثاری است که در عرصه خاطره نویسی منتشر شده است. اما نکته جالب توجه درباره این کتاب چیست؟ رامهرمزی، نویسنده «یکشنبه آخر» از جمله امدادگران دوره دفاع مقدس است که از سال ۵۹ و در سن چهارده – پانزده سالگی عازم جبهه های حق علیه باطل می شود؛ دختر کم سن و سالی که باوجود مشکلات بسیار حضور پررنگی در جنگ داشت. این کتاب خاطرات بیست ماه دختر نو جوانی است که در آبادان زندگی می کند اما دست تقدیر او را به جنگ می کشاند؛ آن هم درست وسط معرکه نبرد! دخترک این کتاب که هنوز چندان از عالم کودکی اش فاصله نگرفته و گاهی حال و هوای عروسک بازی به سرش می زند و به زور بغل کردن عروسک هایش می خوابد به یکبار با مادرش صحبت



محمود جوانینیت
نویسنده و روزنامه نگار



می کند که دیگر نمی توانیم اینجا بنامیم. اخبار جنگ از طریق رادیو و تلویزیون به گوش مان می رسید، در برهه ای خبرهای حاکی از سقوط کامل خرمشهر و سقوط جاده ماهشهر – آبادان بود. کسانی که از آبادان می آمدند خبری می آوردند که آبادان به محاصره کامل نیروهای عراقی به آمده و امکان تردد نیست. جایی به نقل از راوی می خوانید: «ما چه طور می توانستیم دست روی دست بگذاریم و براضی زندگی کنیم در حالی که شهرمان در حال سقوط و اشغال بود» معصومه که هفته های اول جنگ را در آبادان به سر برده و در همان روزهای اول جنگ، همزمان با عید قربان برادرش اسماعیل شهید می شود؛ او که دیگر تاب نمی آورد به هر ترتیبی برادرش را راضی می کند تا همراه خواهرش از شیراز دوباره به آبادان بازگردد. باز می گردد و در کنار سایر مدافعین شهرو رزمندگان، در کسوت یک امدادگر از شهر خود دفاع می کند و... اما چرا اینقدر «یکشنبه آخر» را کتاب خوبی می دانم؟ یکشنبه آخر از حیث پرداخت و نگارش به جزئیات و شرح وقایع موفق می شود خواننده را تا پایان مقدس همراه کند، نویسنده از قدرت زیادی در ایجاد کشش و جذابیت برای میخکوب کردن مخاطب های کتاب برخوردار است. از طرفی نثر و زبان آن هم عالی و قابل توجه است؛ آن قدر که صدای نویسنده از لابه لای سطر ها و کلمات به گوش می رسد. در نوشتن لحظه های منحصر به فرد جنگ که تاکنون کمتر به گوش مان رسیده، نویسنده مهارت بالایی از خود نشان می دهد و از همین جهت هم تأثیر زیادی بر ذهن خواننده به جای می گذارد؛ آنقدر که محال است کتاب را بخوانی و تا مدت ها گرفتار صحنه هایی که در ذهن تان نقش می بندد ننویدی.

به هر روی «یکشنبه آخر» از زمره بهترین کتاب های خاطرات جنگ است که البته در ۱۵ سالگی که از عمرش می گذرد به چاپ های متعددی رسیده است ولی قدرش بیش از اینها بود و به گمانم باید بسیار بیش از این دیده و خوانده شود. امیدوارم سوره مهر که کار نشر این کتاب را بر عهده داشته با همراهی منتقدان و اهالی رسانه آستین همت بالا بزند و آثاری اینچنینی را معرفی دوباره کند؛ هنوز زمان زیادی از جنگ نگذشته و حیف است که مردم عزیزمان ندانند در آن هفت سال دفاع مقدس چه بر رزمندگان و از سویی مردم شهر ها و استان های جنوبی کشور گذشت؛ بی شک اگر آنان نبودند امروزی هم در کار نبود.



اگر بحث تربیت نویسنده به میان آید نتیجه خوبی نصیبمان نمی شود و نتیجه اش رشد حرکت نویسندگان به سوی سفارشی نویسی می شود. اتفاقاً این یکی از اشتباهاتی است که در حوزه ادبیات دفاع مقدس به خرج داده‌ایم که منجر به رشد هر چه بیشتر ادبیات شفاهی و به تبع آن خاطره نگاری شد



بهره گرفته‌ام تا اثر گذاری پیامی که مد نظر داشته‌ام بیشتر شود. بااین حال اینگونه نبوده که گمان کنید حالا که بحث طنز نویسی مطرح است یا اثری روبه رو هستید که شمارا نویسندگان باشد. مجموعه طنز «خیماره های خواب آلود» به همین دلیل شکل گرفت؛ مجموعه کتاب های طنز دار علی که تلاش کردم شخصیتی پهلوی گونه به قهرمان اصلی آن ببخشم هم این چنین بود.

■ در این بین چقدر از واقعیت بهره گرفته‌اید؟ همین شخصیت دار علی، برگرفته از آدمی واقعی است. دار علی نماد شخصیت هایی است که در هر گردان و سنگری حضور داشتند و اینها بودند که در کنار نشاط بخشیدن به فضا، رزمنده ها را تشویق به حفظ روحیه می کردند؛ باوجود تأثیری که از واقعیت در خلق او گرفته‌ام اما برای غنی کردن ویژگی های اخلاقی اش به سراغ شخصیت هایی همچون ملا نصرالدین، در ادبیات کهن هم رفته؛ افزون بر این حتی تلاش کردم دست به مطالعه آثار طنز کلاسیک مان و همچنین آثار برتر طنز خارجی در حوزه های مشابه برنم تا تصاویری یختر پیش روی مخاطبان بگذارم.

■ چرا برای انعکاس بخش مغفول مانده جنگ از طنز استفاده کردید؟ بویژه درباره مخاطب نو جوان این سبب نمی شود که گمان کنند حضور در جنگ آنقدر مهم که گفته می شود سخت نبوده؟ جدیت جنگ او را تحت تأثیر قرار نداده؟

در این کتاب نه تنها به آن بخش شاد و تلاش برای روحیه بخشی رزمندگان اشاره کرده‌ام بلکه حتی از قلم طنز هم



سیدامیر حسین پور
نویسنده کتاب «یکایی که ما ماند»

در حوزه ادبیات، ادبیات مقاومت از جایگاه ویژه و والایی برخوردار بوده و همچنان مخاطب بسیاری دارد و این آثار دنبال می شوند اما برخی دوستان براین نظرند ادبیات مقاومت علاقمندان کمتری در مقایسه با دیگر بخش های ادبیات داستانی دارد و مخاطبان آن قدری خاص هستند، اما به عقیده من اگر این آثار مورد توجه قرار نمی گرفت آثاری چون کتاب «پایه که جا ماند» من به چاپ هفتادم نمی رسید یا کتاب «دا» چاپ بیش از ۱۷۰ رانمی گذراند. اتفاق من بر این نظرم این آثار توانسته مخاطبان خود را در عرصه های داخلی و خارجی به دست آورد. نکته دیگر اینکه آنچه در تراز انقلاب اسلامی و دفاع مقدس توانسته دین خود را ادا کند فیلم ها و سریال های مناسب با جنگ و دفاع مقدس نبوده بلکه تألیف و ثبت خاطرات شفاهی دوران جنگ و دفاع مقدس بوده که توانسته این آثار را حفظ و ماندگار کند. این خاطرات شفاهی در نسبت با دفاع مقدس توانسته سهم خود را به نحو احسن ادا کند و نمره کامل قبولی را از آن خود کند، اما سریال ها و فیلم ها، کاریکاتور ها و فیلم های مستند – البته بجز روایت فتح – نتوانسته‌اند وظیفه خود را بخوبی ادا کنند و چاپ های متعددی به شمار این کتاب ها تأیید و تصدیق بر این گفته است. اما برای آنکه این آثار مکتوب بتوانند مخاطب بیشتری را مورد توجه قرار دهند در ابتدا باید تعریف خود را از «خاطره» بدانیم و آن را بدیستی بیان کنیم، اما تعریف ما از خاطره، روایت یا یک حکایت چیست؟ آیا همه روایت های ما همراه با واقعیت تعریف و ترسیم می شود؟ از دیدگاه من خاطره باید غنی، آموز و با واقعات سبک زندگی ما ارتباط و تناسب برقرار کند و دست یافتنی باشد، چرا که اگر انسان ها و خاطرات ما دست نیافتنی باشند جوان امروزی نمی تواند بخوبی ارتباط برقرار کند و زمانی که در این سرگذشت سیر می کند یا خود می اندیشد چه نسبتی با راوی داستان دارد؟ آیا می تواند همای او حرکت کند؟ ...

سؤال این است به نظر شما چرا کتاب هایی همچون «دا»، «نورالدین پسر ایران»، «پایه که جا ماند»، «پنهان زیر آب»، «کوچه نقاش ها» و... همچنان مورد استقبال و مورد توجه است؟ به این دلیل که در این کتاب ها تعریف خاطرات بدیستی لحاظ شده است اما بخشی از خاطرات و کتاب هایی که نتوانسته جایگاه خود را پیدا کنند تعریف

ادبیات توانسته دین خود را به جنگ و دفاع مقدس ادا کند

خود را از یک خاطره بدیستی بیان نکرده و تنها دست آموزی است که جنگی بردل نمی زند این درحالی است که در بیان خاطره باید زندگی فردی و عرصه مدیریتی شخص حرفی برای گفتن داشته باشند... در اینجا لازم می دانم تعدادی کتاب از بهترین های حوزه های مختلف جنگ و دفاع مقدس معرفی کنم که بسیار قابل تأمل است؛ آثاری همچون «ضربت متقابل» و «همیای صاعقه» که در حوزه فرماندهان جنگ و فرماندهی جنگ بوده. این آثار توسط گل علی بابایی و حسین بهزاد گرداوری تهیه شده است. این دو کتاب واقعیت عریان و تحریف نشده جنگ را در حوزه فرماندهی و میدان به تصویر می کشد. «همیای صاعقه» و «ضربت متقابل» کارنامه ای هستند از سبب گیری لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) است که روایتی از یک مقطع زمانی شش ماهه از جنگ تحمیلی، یعنی از ابتدای دی ماه ۱۳۶۰ تا پایان شهریورماه ۱۳۶۱ رابازگویی کند. موضوع اصلی کتاب «همیای صاعقه» شرح مستند مراحل آغازین آتافین آتافین تپ و نظامی محمد رسول الله است و نقش این تپ را در دو عملیات بزرگ فتح العمین، بیت المقدس واقعی جنگ را بدون دخل و تصرف همراه با خاطرات فرماندهان روایت می کند درواقع روایت



زندگی روزمره شهید همت و متوسلیان است. اما در عرصه حوزه اطلاعات و شناسایی، کتاب «پنهان زیر باران» را که خاطرات سردار علی انصاری است معرفی می کنم و در مورد بانوان «نامه های فقهیه» چرا که با توجه به نیاز امروز در ارتباط با حیات طیبیه، نیازمند یک عشق واقعی و متعالی در سبک زندگی هستیم عشقی که جدای از هوا و هوس بوده و مملو از دوست داشتن است. کتاب «نامه های فقهیه» نمادی از یک عشق متعالی بین یک زن و شوهر را بیان می کند. داستان نامه های فقهیه بابائین پور و غلامرضا صادق زاده همسر او در خط مقدم، اما در حوزه جنگ در آن سوی خاکریز جعبه سیاه و ناگفته های جنگ کتاب «ویرانی دروازه شرقی» به قلم سرلشکرستاد و فقی السامری بسیار خواندنی است. سرلشکرستاد و فقی السامری مسئول میز ایران در استخبارات عراق است. تمامی این کتاب ها در هر حوزه جزو بهترین ها هستند و می توانند راهنمای بسیار خوبی در رابطه معرفی جنگ و اطلاعات جنگ باشند.